

احمد سرهندی و رابطه شیعیان خراسان و هندوستان

رسول جعفریان

نگارش آثاری بر ضد شیعه در آغاز تشکیل دولت صفوی و پس از آن در دو قرن دهم و یازدهم هجری، در عثمانی از یک سو و در هند از سوی دیگر، به طور گسترده رواج داشت. طی این سالها، دهها بلکه صدها کتاب در رد بر شیعه نوشته شد و هدف از آن نیز جلوگیری از گسترش تفکر شیعی بود که دولت صفوی و بسیاری از دولت های محلی در هند حامی آن بودند. اگر قرار باشد موقعیت مشابهی با آنچه آن زمان رخ داد معرفی کنیم باید به آثار عدیده ای که طی سه دهه گذشته به خصوص در سعودی و پاکستان بر ضد شیعه نوشته شده، اشاره کنیم. در روزگار ما سعودی جای عثمانی را گرفته و پاکستان نیز جای گرایش های تند ضد شیعی قرن دهم و یازدهم هند را دارد. محصول چنین فعالیت هایی می توان تحت عنوان شکل گیری ادبیات ضد شیعی مرور کرد؛ مطلبی که نویسنده این سطور به بخشی از آنها در مجلد اول کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست به آنها پرداخته ام. با این حال، دانسته است که دایره این نوع نگارش ها بسیار وسیع بوده و هر روز ممکن است اثر تازه ای در این موضوع یافت شود.

یکی از آنها اثری است کوتاه از احمد سرهندی فاروقی (۹۷۱ - ۱۰۳۴ ق) از علمای معروف هند در اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم که به مجدد الف ثانی مشهور بوده و عقاید عرفانی ویژه خود را دارد. شرحی مفصل از عقاید و دیدگاه های وی را آقای فتح الله مجتبابی در مدخل «احمد سرهندی» در دایره المعارف بزرگ اسلامی آورده است. ادعاهای شگفت او در رفتن به معراج و تبدیل شدن وی به یک عنصر مؤثر در اندیشه اسلامی هند از این گزارش به خوبی مشهود است. در این میان، نقشبندیه غالباً به عقاید وی

احترام گذاشته و یکی از دلایل گرایش‌های ضد شیعی در نقشبندیه، به عکس بکتاشیه، وجود همین افکار سرهندی و من تبع او در ادوار بعدی است. اهمیت روزگار وی در عهد اکبر و جهانگیر و درگیر شدن وی در برخی از منازعات فکری - مذهبی این دوره، موقعیت وی را بیشتر جلوه‌گر کرده است.

یکی از جریان‌های مذهبی این دوره که بسیار فعال بود، تشیع بود، تشیعی که با تمام قوا می‌کوشید در میان اکثریت سنی آن دیار، راهی برای خود بگشاید. این فعالیت هم از طریق فکری و تبلیغی و هم از طریق نفوذ در دربار مغولان و پیش از آن دربارهای سلاطین جنوب، ادامه یافت و بسیاری از فرهیختگان را تحت تأثیر خود قرار داد. البته تشیع در دربار مغولان به سلسله وقایع طولانی مربوط می‌شد که شاید نخستین آنان آمدن همایون به ایران دوره پهماسب و ارتباط او با دولت صفوی بود. در این زمینه شرح کافی و وافی توسط عباس اطهر رضوی در کتاب تاریخ تشیع در هند به دست داده شده است.

اما آنچه در اینجا مورد نظر است، گزارشی از رساله رد روافض احمد سرهندی فاروقی است که در چهارچوب همان فعالیت‌ها قابل بحث است.

رساله رد روافض سرهندی به ضمیمه کتاب مکتوبات امام ربانی مجدد الف ثانی طبع نولکشور در لکهنو (۱۸۸۹ ق) به چاپ رسیده و اخیراً ترجمه ترکی آن به قلم سید زین العابدین ایشیق در استانبول منتشر شده است. (دایرة معارف بزرگ: ۵۷/۷ - ۵۸).

مرحوم اطهر عباس رضوی هم که در تاریخ تشیع در هند (۲۰۵/۱) آن رساله چاپی را ملاحظه کرده و گزارش اجمالی از آن به دست داده است.

اما نکته مهم در این رساله، منهای محتوای آن که تکراری و مربوط به برخی از اتهامات رایج از جمله بحث سب صحابه و تکفیر شیعه و مانند اینهاست، مقدمه کوتاه آن در ایجاد ارتباط میان تشیع ایران و هند است.

در این باره دو مطلب اهمیت دارد.

الف: نخستین نکته آن است که این رساله در واکنش به انتشار دو رساله در باره تشیع که در حوزه ماوراءالنهر و خراسان تألیف شده بوده و به هند رسیده نوشته شده است. این دو رساله مربوط به قضایای عصر شاه عباس صفوی و در سالهای نخست قرن یازدهم هجری است، زمانی که ازبکان به خراسان حمله کرده، مشهد را در محاصره گرفته و به قتل عام شیعیان پرداختند. شاملو نوشته است: در آن چند روز ازبکان بی باک دست‌تظم به نهب و غارت اموال مسلمانان گشودند و آنچه دیدند ربودند. و بسیاری از شیعیان حیدر کرار را قتل رسانیدند (قصص خاقانی: ۱۴۰/۱، تهران، ۱۳۷۱).

در این وقت، یکی از علمای شیعه در مشهد، نامه‌ای به عبدالله خان ازبک نوشت و به او گفت که «به چه دلیل و برهان محاصره بلده مشهد مقدس و استیصال مردم او را که اکثراً ذریه حضرت رسولند به خود حلال ساخته‌اند و دست نهب و تاراج و قتل بر حال و اموال و مزارع مردم و اوقاف سرکار فیض آثار گشاده‌اند؟ این نامه سبب شد تا عبدالله خان از علمای اهل سنت در ماوراءالنهر بخواهد تا کفر شیعیان را ثابت کنند تا نتیجتاً نهب اموال و کشتن آنان شرعاً مشروع گردد. شاملو سپس متن «جواب نامه‌ای که علمای

ماوراءالنهر به فضلالی مشهد» را آورده است (همان: ۱۴۰/۱ - ۱۴۶). و پس از آن پاسخ مولانا محمد مشکک را آورده است که با استناد به متون بزرگانی از اهل سنت مانند اشعری و غزالی و آمدی و نسفی و ابن اثیر (صاحب جامع الاصول) نشان داده است که آنان شیعه را از فرق اسلامی دانسته و از سوی دیگر آنچه شیعه به آن باور دارد سبب تکفیر نمی شود، چرا که اینان اهل قبله را مسلمان می دانند.

این نامه و پاسخ آن با عنوان «جواب مکتوب علمای ماوراءالنهر که مولانا رستمدراری قلمی نموده» شهرت زیادی یافت و به همین دلیل نسخه های فراوانی از آن در کتابخانه های مختلف نگهداری می شود. از آن جمله چندین نسخه از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است (۳۴۵۵، ۵۹۹۶، ۹۰۱، ۱۴۱۷۹). نویسنده این اثر محمد بن فخرالدین علی معروف به مشکک رستمدراری است.

آنچه بر اساس رساله رد روافض سرهندی می توان دریافت آن است که تأثیر این پاسخ در هند، فراوان بوده و همین امر سبب شده است تا شیعیان نسخه هایی از آن را در آن دیار ترویج کنند.

ب: اما دومین نکته که در کتاب سرهندی مورد توجه قرار گرفته این است که با حمله ازبکان به خراسان، بسیاری از شیعیان آن دیار آواره شده و به هند آمدند. به نظر او همین جماعت هستند که تشیع را در هند بسط داده اند. در حالی که از دید او تا پیش از این ماجرا، تشیع در هند جایی نداشته است. وی معتقد است که تنها پس از حمله ازبکان به خراسان شیعیان آواره راهی هندوستان شدند. سرهندی در این باره شعری هم از امیرخسرو دهلوی از اوائل قرن هشتم نقل می کند. در واقع مستند این نظر سرهندی از اول قرن هشتم هجری است که صد البته آن زمان هنوز تشیع رسوخی در هندوستان نیافته بود. اما به مرور و پس از قوت گرفتن بهمنیان در اواخر قرن هشتم و در طول قرن نهم و سپس برآمدن قطب شاهیان به تدریج تشیع در جنوب هند رواجی وافر یافت. اما در دهلی، این رواج محدودتر و متأخرتر بود. همین زمان که سرهندی زنده بوده، قاضی نورالله در همین دهلی و آگره به شدت مشغول ترویج تشیع بود و جانش را نیز بر سر همین اقدامات خود نهاد.

نکته دیگر آن است که نسخه چاپی رد روافض که همراه با مکتوبات سرهندی به چاپ رسیده با نسخه ای از این رساله که در کتابخانه مجلس به شماره ۱۸۱۴۶ نگهداری می شود قدری متفاوت است. این تفاوت دقیقاً مربوط به اطلاعاتی می شود که در دو بند فوق الذکر به آن اشاره کردیم. نکته مهم آن است که سرهندی در مقدمه نسخه ما، ابیاتی از امیر خسرو (شاید دهلوی) در باره سلامت مذهبی هند در تمسک به مذهب حنفی آورده است که این اشعار در نسخه چاپی نیامده و نویسنده پس از مقدمه کوتاهی که ذیلاً خواهد آمد، مستقیم به سراغ نقد مکتوب رستمدراری پرداخته است.

مقدمه سرهندی در نسخه چاپی به این شرح است:

اما بعد می گوید بنده که محتاج است به رحمت خداوند واحد صمد خادم علمای اهل سنت و جماعت احمد بن عبدالاحد العمری الفاروقی نسبا که چون در این ایام رساله که شیعه در وقت محاصره مشهد به علمای ماوراءالنهر نوشته بودند، در جواب رساله آنها در باب تکفیر شیعه و اباحه قتل و اموال آنها مر مسلمنان را بود به این حقیر قلیل البضاعه رسید که حاصلش بعد طی مقدمات ابله فریب، تکفیر خلفای ثلاثه است و

ذم و تشنیع حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها و بعضی از طلبه شیعه که متردد این حدود بودند به این مقدمات افتخار و مباحات می نمودند و در مجالس امرا و سلاطین آن مغالطات را شهرت می دادند و این حقیر هرچند در مجالس و معارک مشافهه به مقدمات معقوله و منقوله رد آنها می کرد و بر غلطهای صریحه ایشان طلاع می داد، اما از روی حمیت اسلام و به این قدر رد و الزام کفایت نمی کرد و شورش سینه بی کینه تشفی نیافت و به خاطر فاطر قرار یافت که اظهار مقاصد ایشان تا در زمانی که در قید کتابت نه درآید در حیز تحریر فایده عام و نفع عام نبخشد.

اما مقدمه نسخه خطی موجود از این رساله محتوی همین آگاهی ها به ضمیمه مطالب دیگری است که در دو بند فوق الذکر یادآور شدیم. نکته افزون مقدمه نسخه خطی، ذکر اشعاری است که امیر خسرو دهلوی در باره وضع مذهبی هند سروده است. این اشعار از مثنوی خضرخانی امیرخسرو گرفته شده است که به نام عشیقه یا عشقیه یا منشور شاهی نیز شهرت دارد. فضای این اشعار مربوط به قرن هشتم هجری است و این مثنوی نیز سروده سال ۷۱۵ ق است. شرحی در باره این مثنوی با اصل آن در مجلد سوم گزیده آثار امیر خسرو دهلوی (افغانستان، اسفند ۱۳۵۳ ش، ص ۵۷ به بعد) آمده است. در چاپ مزبور تنها بیت اول اشعاری که در این نسخه آمده، در ص ۷۲ درج شده است.

اما اشعار یاد شده در کتاب دیگری که به اردو شرحی بر مثنوی مزبور نوشته (هند، ۱۹۱۶ م) به طور کامل و حتی با چند بیت افزوده که دو بیت آن را در گروه آورده ایم، آمده است. ما بر اساس آن کتاب و آنچه در نسخه بوده، اشعار زیر را که در ادامه مقدمه سرهندی است نقل می کنیم.

اینک مقدمه سرهندی بر اساس نسخه خطی:

اما بعد می گوید: کمترین خادمان، بنده که محتاج است به رحمت خداوند احد و صمد و خادم علمای اهل سنت و جماعت، احمد بن عبدالله الأحدی العمری الفاروقی نسبا و السرهندی مولدا و وطناء، و الحنیفی مله و مذهبا که دیار هندوستان هر چند از سایر ممالک در اسلام متأخر است و اصحاب کرام هیچ یکی به این اقلیم تشریف نیاورده اند، اما از آن زمان که اسلام در آنجا ظاهر شده است و سلاطین اسلام استیلا یافته و مشایخ عظام و اولیاء کرام از اطراف و جوانب تشریف آوردند، معالم دین و اعلام اسلام، زمان زمان در تزیید و ترقی است بر سایر ممالک بر یک وجه، بلکه به وجوه مزیت و فضیلت دارد که تمام سگان آن از اهل اسلام بر عقیده حقه اهل سنت و جماعت اند و نشانی از اهل بدعت و ضلالت در آن دیار پیدا نیست و طریقه مرضیه حنیفیه دارند، حتی که اگر بالفرض شخصی را که مذهب شافعی یا حنبلی داشته، طلبند نیابند و هر چند این مذهب از اهل حق اند، اما اهل هوا و بدعت را گریز گاهند. حضرت خواجه خسرو - علیه الرحمه - در تعریف ملک هندوستان می فرماید:

خوشا هندوستان و رونق دین	شریعت را کمال و عز و تمکین
[ز علم با عمل دهلی بخارا]	ز شاهان گشته اسلام آشکارا]
[تمامی کشور از تیغ غذا کار]	چو خارستان ز آتش گشته بی خار]
[زمینش سیر خورده آب شمشیر]	فروخته غبار کفر در زیر]

[زبردستان هندو گشته پامال
بدین عزّت شد اسلام منصور
به ذمت گر نبودی رخصت شرع
ز غرنین تا لب دریا در این باب
نه ترسایی که از نا ترس کاری
نه از جنس جهودان جنگ و جوریت
نه مَغْ کز طاعت آتش شود شاد
مسلمانان نعمانی روش خاص
نه کین با شافی نه مهر با زید [یزید]
نه زاهل اعتزالی کز فن شوم
نه رفضی تا رسد زان مذهب بد
نه آن سگ خارجی کز کینه سازی
زهی ملکی مسلمان خیز و دین جوی

فرویدستان همه دُرَدانه مال
بدان خواری سران کفر مقهور
نبودی نام هندو ز اصل تا فرع
همه اسلام ببینی بر یکی آب
نهد بر بنده داغ کردگاری
که از قرآن کند دعوی ز توریت
وزو با صد زبان آتش بفریاد
ز دل هر چهار آیین را به اخلاص
جماعت را و سنت را به جان صید
ز دیدار خدا کردند محروم
جفایی بر وفاداران احمد
کند با شیر حق روباه بازی
که ماهی نیز سنی خیزد از جوی

و تا قریب به پانصدسال بر همین صرافت و لطافت بود تا آن که خاقان اعظم عبدالله خان اوزبک بر سر اهل خراسان تاخت و آن اقلیم را به ید تصرف خود درآورد و طایفه شیعه که در آن دیار غلبه و شیوع پیدا کرده بودند، بعضی به قتل رسیدند و بعضی دیگر جلای وطن شده به هند آمدند و به حکام و سلاطین تقرّب نموده، بعضی جهّال را به مقدمات مزخرفه مغالطات زرانود اغوا نمودند و از راه بردند. هر چند فتنه و فساد در اقلیم خراسان تسکین یافت و مسلمانان از شراره آنها وارستند، اما از قدم بدیمن آن بدکیشان، در دیار هند مسلمان را فتنه عظیم واقع شد و فتنه از سر بیدار گشت.

منقول است که یکی از بزرگان دعا می کرد که: الهی اهل خراسان را بر جمعیت نگاه دار و از تفرقه امان بخش. مریدان از کمال تعجب پرسیدند که یا شیخ! این چه دعاست که در حق این بی دولتان می کنی؟ فرمودند که: تفرقه اینها موجب ضلالت و تفرقه عالم است و ایقاض فتنه نائمه.

و در همین اثنا رساله ای که شیعه در وقت محاصره عبدالله خان مشهد را به علمای ماوراء النهر نوشته بودند، در جواب رساله آنها در باب تکفیر شیعه و اباحت قتل اموال ایشان مسلمان را روا بود، به این حقیر قلیل البضاعت رسیده که حاصلش بعد از طی مقدمات ابله فریب، تکفیر خلفای ثلاثه است و تشیع حضرت عایشه صدیقه - رضی الله تعالی عنها - و بعضی از طلبه شیعه که متردّد این حدود بودند، به این مقدمات افتخار و مباهات می نموده و در مجالس امرا و سلاطین این مغالطات را شهرت می دادند. این حقیر هر چند در مجالس و معارف، مشافهه به مقدمات معقوله منقوله رد آن ها می کرد و بر غلطهای صریحه، روبروی ایشان را اطلاع می داد، اما از روی جمعیت اسلام و به موجب حدیث نبوی علی مصدرها - الصلاة والسلام - فرمودند «إذا ظهرت الفتن و شاع البدع و سبت أصحابی فليظهر العالم علمه و من لم يفعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين لا يقبل الله له حرفا و لا عدلا» رگ فاروقیم به این قدر رد و التزام

کفایت نکرد و شورش سینه بی‌کینه تشفی نیافت و به خاطر فاطر قرار یافت که اظهار مفاسد ایشان و ابطال این بدکیشان تا [آن] زمان که در قید کتابت ندرآید و در حیز تحریر نیاید، فایده تام و نفع عام نه بخشد. وی در صفحات آغازین رساله و پیش از جواب دادن به مکتوب رستم‌داری به نوشته علمای ماوراءالنهر، به ارائه شرحی از فرقه‌های شیعه پرداخته و پس از آن که در باره هر کدام چند سطر از همان مطالب معمول در کتب فرق بیان می‌کند، به رد نوشته مزبور می‌پردازد. پاسخها غالباً تکراری و احادیثی که به آنها استناد شده است، غالباً از همان دسته احادیث مدح و ستایشی است که در درستی آنها تردید وجود دارد. طبعاً هدف ما مرور بر این مسائل تکراری نیست، هر چند مقایسه آنچه رستم‌داری آورده با این پاسخها، می‌تواند در یک بررسی دیگر، مرور شود.

